

بررسی آثار هیرونیموس بوش از منظر گروتسک

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸

کد مقاله: ۷۴۲۹۱

ندا محمدزاده^۱، معصومه زمانی سعدآبادی^{۲*}

چکیده

گروتسک جلوه‌ای از درهم آمیختگی‌های دنیای ذهنی انسان با دنیای واقعی است. گروتسک مجموعه‌ای است از تضادهایی که به هیچ کدام پایبند نمی‌ماند و آن‌چه که در این دنیا آشنا است، در گروتسک به شیوه‌ای عجیب نمایان می‌شود و تماشاگر را بین دو راهی یقین و تردید میبهوت نگه می‌دارد. در آثار هیرونیموس بوش جلوه‌های بسیاری از گروتسک نمایان شده است. هدف این پژوهش بررسی آثار هیرونیموس بوش از منظر گروتسک است تا به این پرسش که آثار هیرونیموس بوش دارای چه وجه اشتراکی با شیوه گروتسک است؟ پاسخ دهد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اینترنتی است. نتایج پژوهش با مطالعه مضمون و نقش‌مایه‌های گروتسک در سه اثر او با عناوین باغ لذات دنیوی، هفت گناه کبیره و چهار اصل واپسین و حمل صلیب حاکی از آن است که آثار او همانند گروتسک دو حس متضاد را به مخاطب القا می‌کنند. آثار هیرونیموس بوش از یک‌سو مخاطب را به دنیای تشبیهات و ابداعات خارق‌العاده دعوت می‌کند و از سویی دیگر به مخاطب طعنه می‌زند و از این‌رو مخاطب اثر هنری نمی‌تواند تصمیم بگیرد که یک اثر ترسناک می‌بیند یا یک اثر مضحک.

واژگان کلیدی: گروتسک، هیرونیموس بوش، باغ لذات دنیوی، هفت گناه کبیره و چهار اصل واپسین، حمل صلیب.

۱- دانشجوی کارشناسی نقاشی ایرانی، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

۲- دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشکده‌های زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Masoumeh.zamani@ut.ac.ir

گروتسک^۱ شیوه‌ای است که همواره در ادوار مختلف به شیوه‌های گوناگون احیا و مورد توجه قرار داده شده است و احتمالاً می‌توان شیوه مذکور را برای اولین بار در آثار رومیان باستان جست‌وجو کرد. هنگام مشاهده آثار گروتسک سوژه همواره سرگردان است و بین دو حس وحشت و خنده نمی‌تواند حالت مشخص را برای خود انتخاب کند. به بیانی دیگر، مخاطب همواره در یک گرداب بین دو حس متناقض قرار می‌گیرد که نمی‌تواند به هیچ کدام از دو حس متناقض خود اعتماد کند و شاهد جدال دو حس ضد هم می‌باشد. آثار نقاش هلندی هیرونیموس بوش^۲ در این رابطه همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. او را می‌توان نقاش آثاری درخور توجه و قابل تأملی خواند که بعضاً آثارش با چاشنی ارتودوکس همراه است. در آثار هنرمند هلندی سربه‌هوایی آدمیزاد آشکارا به رخ مخاطبان کشیده می‌شود و این را شاید می‌توان تلنگری برای غفلت و سهل‌انگاری اعمال بشر از روزگار کهن تا الان دانست. هدف از این پژوهش درک آثار هیرونیموس بوش بر اساس شیوه‌ی گروتسک است. در این راستا اطلاعات و داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده و به شیوه توصیفی-تحلیلی مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا به این پرسش اصلی که آثار هیرونیموس بوش دارای چه مضامین و نقش‌مایه‌های مشترکی با شیوه گروتسک است؟ پاسخ دهد.

۲- پیشینه پژوهش

در رابطه با گروتسک مقالاتی نگاشته شده است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود. طاهری، علیرضا و مهرداد کشتی‌آرا (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان "واکاوی مفهوم گروتسک در ادبیات و نقاشی (دوره رنسانس)" در نشریه رهپویه هنر دوره ۴، شماره ۵ با مطالعه مفاهیم گوناگون از دیدگاه برخی اندیشه‌نگاران گروتسک به این نتیجه رسیده‌اند که گروتسک را می‌توان تردیدی بین مفهوم ترس و کمدی تعریف کرد که هرگز به‌طور کامل به یکی پایبند نمی‌ماند و دیگری را به طور کامل رد نمی‌کند. محمدی فشارکی، محسن، خدادادی فضل‌اله و یوسف افشارنیا (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی و تحلیل عناصر ساختارگرایی گروتسک در برخی داستان‌های فارسی و خارجی" در شماره ۱۷ نشریه مطالعات و تحقیقات ادبی، با مطالعه و بررسی عناصر ساختار گروتسک در برخی داستان‌های ایرانی و خارجی در ادبیات داستانی فارسی به لحاظ ساختار به این نتیجه رسیده‌اند که گروتسک چیزی را توصیف نمی‌کند که ناهماهنگ با طبیعت باشد و معمولاً دو حس متضاد مثل خنده و گریه، لذت و نفرت را در مقابل هم قرار می‌دهد. افتخاری یکتا، شراره و امیر نصری (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان "نمود بدن گروتسک در نقاشی‌های محمد سیاه قلم بر مبنای اندیشه میخائیل باختین" در نشریه هنرهای زیبا، دوره ۲۱، شماره ۳ با نگاهی نو به جهان گروتسکی سیاه قلم پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که سیاه قلم در کنار استفاده از عناصر جشن و خصلت‌های عصیان‌گرایانه و شوریدگی طنزپردازانه پیکره‌هایی که با نوعی تمثیل‌سازی وهم‌آلود و جنبه‌هایی از بازی به تصویر کشیده‌اند، تمرکز اصلی را بر روی بدن و کالبد قرار داده است. بدن مورد نظر باختین نیز بدنی بی‌شکل و رها شده است که پی‌درپی با مرگ و زندگی همراه است. پیکره‌های سیاه قلم به‌واسطه این ویژگی‌ها قابلیت تفسیر دارند. گروتسک و ظهور و نمود آن در آثار هیرونیموس بوش مورد تحقیق قرار نگرفته لذا پژوهش حاضر که به این موضوع می‌پردازد به‌منظور شناخت هنرمندی در زمینه نقاشی و بررسی گروتسک در آثار وی حائز اهمیت است.

۳- روش تحقیق

روش تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. از آن میان نقاشی‌های وی سه اثر به‌طور غیراحتمالی و هدفمند انتخاب شده و به شیوه کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

۴- گروتسک

گروتسک تعاریف و معانی متعددی را شامل می‌شود که گاهاً هر کدام از تعاریف و معانی را که به آن نسبت می‌دهند باید جداگانه بررسی و مورد پژوهش قرار داد. گروتسک مفاهیمی مانند ترس، هزل، هجو، اغراق و افراط را دربر می‌گیرد. قصد اصلی گروتسک هجو کردن است (تامسن، ۱۳۹۰، ۶). گروتسک درواقع شیوه‌ای است که پشت پا می‌زند به هر آنچه که هست و نیست و کاری می‌کند که مخاطب حیران و سرگردان بماند و نتواند انتخاب کند که در این حالت با هجوم حس‌های متناقض روبرو می‌شود. گروتسک همواره پدیده‌هایی عجیب و غریب و غیرطبیعی را نشان می‌دهد، پدیده‌هایی که هیچگاه در دنیای واقعی مشهود نیستند. همواره درهم تنیدگی عناصر طبیعی و غیرطبیعی، انسانی و غیر انسانی در آن مشهود است.

1 Grotesque
2 Hieronymus Bosch

تنوع و ترکیب‌بندی‌های ممکن برای گروتسک نامحدود است (کانلی، ۱۳۹۹، ۱۰۹). گروتسک در ماسک‌های یونان و روم باستان قابل مشاهده بوده است. از آن دوره تا کنون گروتسک و معانی آن همواره دستخوش تغییر است. در نگاره‌های قرون وسطا حالت تهدیدآمیز و دلهره‌آوری دیده می‌شود که مخاطب را مات و مبهوت نگه می‌دارد و در آثار گوتیک نیز نشانه‌هایی از گروتسک وجود دارد، اما با مقداری محدودیت. درواقع یک سری اشیای هیولامانند در آثار گوتیک مشاهده می‌شود که همواره کج‌ومعوج بوده و بی‌ثباتی و ناپایداری را نشان می‌دهند. آثار گروتسکی که در قرون وسطا نیز قابل مشاهده است، بی‌تأثیر از دوره‌های قبل از خود نمی‌باشد. در رنسانس، گروتسک یک جهان شگفت‌انگیز است که دیگر خبری از اصول نیست و هر آنچه هست بدون ساختارهای گذشته و پایبندی به قوانین کلاسیک است. در دوره‌های مختلف تاریخی تزیینات گروتسکی همواره خود را در چیدمان قاب‌های معماری، نقاشی دیواری و موزاییک‌ها بازنموده است. هنر مدرن نیز همواره از گروتسک تأثیر پذیرفته است، به‌ویژه در نقاشی این پدیده همواره حقیقت را از شکل فرمی می‌اندازد و به آن معنایی غافل‌گیرکننده می‌دهد، به تمام معانی و مفاهیم پشت پا می‌زند و دوباره می‌آفریند (تامسن، ۱۳۹۰، ۴۷). تردیدی نیست که گروتسک معنای ثابتی ندارد اما می‌توان مفاهیمی را که در طول زمان تکرار شده است برای آن برشمرد. در دوره‌های تاریخی انسان نگاه متفاوتی نسبت به آثار و موضوعات هنری داشته و حتی این مفاهیم از مکانی به مکان دیگر و از تمدنی به تمدن دیگر متفاوت است. در قرن بیستم آرا و نظریه‌های مختلف اندیشمندان بزرگ وجود دارد که اغلب معتقدند در آثار گروتسک واپس‌زنی در ساختارهای فکری که همیشه شکننده است وجود دارد. گروتسک از راه به هم آمیختن اجزایی از چیزهای ناهمانند شکل می‌گیرد (کانلی، ۱۳۹۹، ۱۰۹). شاید همین باعث می‌شود که انسان مدرن نسبت به هم‌نوعان خود در هر دوره‌ای بیشتر بتواند با گروتسک ارتباط بگیرد، زیرا گروتسک هر چیزی را رد می‌کند و هر اندیشه‌ای را شکننده و ناپایدار نشان می‌دهد. کاری که انسان مدرن انجام می‌دهد؛ بدبین و شکاک بودن نسبت به تمامی ساختارها و اندیشه‌ها. هر هنر گروتسکی به نحوی مفهوم و اشارات مرکزی را به واسطه انسجامی دسترسی‌ناپذیر یا قیاسی که نمی‌توانیم به آن دست یابیم تهدید می‌کند. گروتسک با مفاهیم ضمنی و اشاره، مفاهیم عمیق و ژرف را آموزش می‌دهد و چنین آثاری با ما به عنوان موضوعی تباه شده یا چندپاره در جست‌وجوی یک اصل بنیادین مواجه می‌شود (آدامز و یتس، ۱۳۸۹، ۵۸). درک کردن احساساتی که یک اثر گروتسک به ما می‌دهد، گاهی برای ما سخت می‌شود و تصمیم‌گیری برای حس کردن دو حس متضاد در کنارهم بسیار سخت و تقریباً غیرممکن است. حل و فصل نشدن تعارض موجود در گروتسک اهمیت دارد و کمک می‌کند که گروتسک از سایر شیوه‌ها و مقولات هنری متمایز شود.

۴- هیرونیموس بوش

هیرونیموس بوش در سال ۱۴۵۰ میلادی در فنلاند به دنیا آمد. آثار این هنرمند نشان‌دهنده دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و ترس‌های آدمیزاد در آن دوره همچنین ادوار دیگر است. محققان در مورد آثار این هنرمند اظهار نظرهای متفاوتی داشته‌اند؛ آثاری پیچیده، مرموز، دردناک و گاه نجات و با روحیاتی مختص به مذهب ارتدوکس که وابستگی و وفاداری به دین مسیحیت در آن مشهود است (Gibson, 1973, 9). بوش همواره تفسیری عجیب و قابل تأمل از انسان داشت. او انسان را با معانی و شیوه‌های عجیبی برای مخاطبانش نشان داده است. آثار هیرونیموس بوش برای مخاطبان آن دوره جدید بود و این نشان از خلاق بودن و دیدگاه منحصربه‌فرد او است. بوش همواره انسان را گناه‌کار و در حالی سربه‌هوا ترسیم می‌کند. حس گناه در آثار او از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در اثر داوری اخروی او این ادعا به‌طور کامل مشهود است (Fernandes, 2016, 7-10). از نظر بوش همه انسان‌ها باهم مساوی هستند و این را می‌توان از وجود تعادل زن و مرد سیاه‌پوست در آثار او فهمید. بوش در اثر باغ لذات دنیوی (تصویر ۱) که از آثار مشهور او است به خوبی از دنیای اوهاماتش الهام می‌جوید. اثری پیچیده و پرکار که هیچ کدام از آثارش به اندازه این اثر روح آن زمانه را نشان نمی‌دهد. افراد در این تابلو در حال لذت بردن از خوشی‌های زود گذر و پوچ همانند آب بازی و سواری کردن بر روی حیوانات و در بعضی جاها اعمال اروتیک هستند.

در لوحه سمت چپ حوا مشاهده می‌شود که برخلاف دیگر آثار دیگر مادر بشر نیست بلکه زن دلفریبی است که آدم را به وسوسه می‌اندازد. حوا در اینجا سرکش است و می‌خواهد آدم را به نخستین گناه وا دارد. رخ دادن این گناه در لوحه میانی مشهود است و جهنمی که بوش آن را کشیده مملو از سحر و جادو است. قاب میانی این اثر مردان و زنانی را به نمایش می‌گذارد که با حالات برهنه و اروتیک یکدیگر را به گناه وا می‌دارند. گویا بوش در این‌جا می‌خواهد بگوید ما ثمره یکی از گناه‌های کبیره و در جهان نیز محکوم به تکرار همین گناه هستیم. در این اثر اشارات زیادی به جادو و سحر شده و درآمیختگی‌های عجیبی مشاهده می‌شود و این همان چیزی است که در گروتسک کاملاً مشهود است. در لوحه راست یا سومین لوحه، انسان ثمره اعمال خود یعنی آتش جهنم و نابودی را می‌بیند. پیکره‌ها با پویایی و سرزندگی عجیب در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و سازهایی که در این اثر مشاهده می‌شود به پویایی بیشتر آن کمک کرده است. گویی بوش در این اثر می‌خواهد بگوید انسانی که تمام و کمال در اختیار

وسوسه‌های شیطانی قرار گرفته لایق همچین جهنمی است، با این وجود عناصر کمیک و مضحک در آن آشکار است (گاردنر، ۱۳۹۹، ۴۷۶).

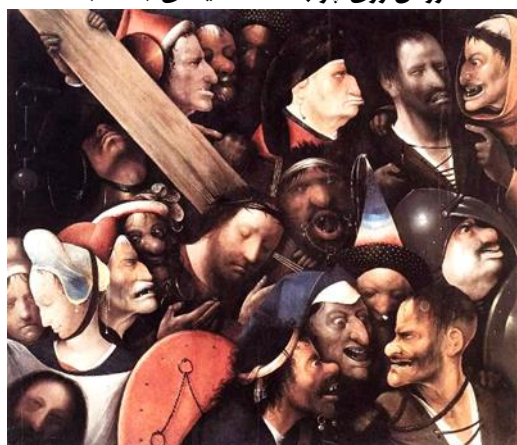


تصویر ۱- باغ لذات دنیوی. رنگ روغن روی پنبه. ۱۵۱۰-۱۴۹۰ میلادی (Url 1)

اکثر آثار بوش گروه‌های مختلف انسان‌ها را نشان می‌دهد که در حال انجام انواع مراسمات هستند. بوش با نوعی زبان نمادگونه که در آن دوره کمتر مرسوم بوده، آثار خود را مستقل و جدا از نقاشان آن دوره قرار داده است.



تصویر ۲- هفت گناه کبیره و چهار اصل واپسین. رنگ روغن روی چوب. ۱۴۸۵ میلادی (Url 2)



تصویر ۳- حمل صلیب. رنگ روغن روی پنبه، ۱۵۳۵ میلادی (Url 3)

آثار او همواره مورد پسند دنیای نوین بوده است. بدبینی همواره در آثار او مشهود است، به‌طوری‌که مخاطب آثار سرگردان می‌ماند. آثار او از یک‌سو می‌تواند بیانگر دورویی و صفات شیطانی باشد اما از سویی دیگر با یک نگاه کلی می‌توان متوجه شد این ویژگی‌ها از واقعیت دور نبوده و او برای نشان دادن این واقعیت دید مخصوص به خود داشته است. در اثر هفت گناه کبیره و چهار امر واپسین (تصویر ۲)، بوش گناهانی کشنده همچون خشم، حسادت، آرز، پرخوری، تنبلی، شهوت و غرور را به تصویر کشیده است.

در این اثر برخلاف آثار دیگر بوش اثری از استعاره و تشبیه مشاهده نمی‌شود و همه‌چیز واقعی و عینی است. در این نقاشی دایروی چهار دایره کوچک در چهار گوشه کادر مرگ گناه‌کاران، قضاوت واپسین، جهنم و بهشت را نشان می‌دهد. در مرکز دایره بزرگ چشمی به عنوان چشم خدا که مسیح در مردمک آن دیده می‌شود، رسم شده است و زیر آن به لاتین نوشته شده است؛ به‌هوش باشید، به‌هوش باشید، خدا می‌بیند. تکنیک و اسلوبی که بوش به کار می‌برد نسبت به همه دوره‌ها سریع‌تر و آسان‌تر بوده است. در نقاشی‌های بوش خبری از چند لایه روی هم گذاشتن و تکنیک‌های پیچیده نیست (گاردنر، ۱۳۹۹، ۴۷۷). حمل صلیب (تصویر ۳) از آثار دیگر این هنرمند هلندی است که عیسی مسیح را بر روی صلیب نشان می‌دهد. قسمت بالاتنه مسیح توسط تعداد زیادی سر با میمیک و حالت‌های عجیب و غریب احاطه شده است. در این اثر پیکره‌ها با حالت هراس‌انگیز و حیرت‌آور به یکدیگر نگاه می‌کنند و در این میان مسیح چشمانش را بسته و بین این آشوب حس آرامش را القا می‌کند.

نتیجه‌گیری

نتایج بررسی‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که گروتسک شیوه‌ای است که همواره انسان را درگیر تعلیق و دوگانگی در احساسات می‌کند. گروتسک یک شیوه یا مقوله هنری نیست بلکه در طبیعت و در دنیای واقعی نیز مشهود است. گروتسک خشونت‌آمیز است اما همواره تأثیر خود را می‌گذارد. هیرونیموس بوش از شیوه‌ی گروتسک تأثیر گرفته و از آن پیروی می‌کند. آثار هیرونیموس بوش همواره مخاطب را به دنیای تشبیهات و ابداعات خارق‌العاده ذهن هنرمند و زبان نمادین او دعوت می‌کند. او انسان را موجودی آلوده به گناه نشان می‌دهد. در مقابل پیکره‌هایش در حالتی بی‌خبری و غفلتی طنزگونه به سر می‌برند که گویا سزای اعمالشان است. نقاشی‌های او همواره منشأ آخرالزمانی دارند که همین مسئله نیز همواره برای بشر مبهم و مشکل بوده و حتی اسم آن نیز انسان را دچار وهم و هراس می‌کند. در آثار او که به چنین مسئله مهمی پرداخته شده، پیکره‌های انسانی بدون پوشش ترسیم شده‌اند و همین‌جا هنرمند به تمام ارزش‌ها، باورها و اعتقادات مخاطب طعنه می‌زند و مخاطب نمی‌تواند تصمیم بگیرد که دارد یک اثر ترسناک می‌بیند یا یک اثر مضحک و همین‌طور است که هنرمند به تمام باورهای قبلی مخاطبش پشت پا می‌زند.

منابع

- آدامز، جیمزلوتر و ویلسون یتس. (۱۳۹۰). گروتسک در هنر و ادبیات، ترجمه آتوسا راستی. تهران: قطره.
- تامسن، فیلیپ. (۱۳۹۰). گروتسک، ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز.
- کانلی، فرانسیس. (۱۳۹۹). گروتسک، ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: فرهنگستان هنر.
- گاردنر، هلن. (۱۳۹۹). هنر در گذر زمان، ترجمه محمدتقی فرامرز. تهران: نگاه.
- Fernandes, J. W. (2016). Psychoanalytic Considerations on "The last judgment" by Hieronymus Bosch, Curitiba-Brazil.
- Gibson, W. S. (1973). Hieronymus Bosch (World of Art), London: Thames & Hadson.
- Url 1: <https://www.afpradomuseum.org/search> (access date: May 2024).
- Url 2: <https://www.afpradomuseum.org/search> (access date: May 2024).
- Url 3: <https://www.afpradomuseum.org/search> (access date: May 2024).

